

ایدئولوژی جهان‌وطنی و نقش آن در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل با تأکید خاص بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کاوه موسوی^{۱*}، مسعود راعی^{۲**}، محمدکاظم عمادزاده^{۳***}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/qjplk.2022.538.0

چکیده

جهان‌وطنی ایده‌ای است که بر مبنای آن انسان‌ها بدون توجه به وابستگی‌های نژادی، ملی، مذهبی، فرهنگی و ... همگی از شهروندان یک اجتماع واحد محسوب می‌شوند. از طرف دیگر، مفهوم امت‌واحد اسلامی نیز ناظر بر وحدت آحاد بشر، اما بر مبنای اتحاد ایدئولوژیک و اسلامی میان آن‌هاست. از این دیدگاه، شاید بتوان اندیشه امت‌واحد اسلامی را به‌نوعی «جهان‌وطنی اسلامی» تعبیر کرد. حال سؤال این است که اولاً قانون اساسی و رویه عملی جمهوری اسلامی ایران متأثر از کدام‌یک از اندیشه‌های مذکور بوده و ثانیاً نگاه آرمانی نظام اسلامی حاکم بر کشور به مقوله اتحاد میان مسلمانان و استقرار یک حکومت واحد جهانی، تا چه حد با موازین حقوق بین‌الملل منطبق است؟ یافته‌های تحقیق که مبتنی بر روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است، حکایت از این دارد که جمهوری اسلامی از لحاظ نظری و رویه عملی، ضمن تلاش در جهت تحقق جامعه مبتنی بر اندیشه امت‌واحد و استقرار حکومت جهانی اسلام، خود را همواره متعهد به اصول پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل، از جمله اصل عدم مداخله می‌داند. اهمیت تحقیق در تنویر افکار نسبت به انطباق رویکرد کشورمان در جهان‌وطنی بر مبنای امت‌واحد با موازین حقوق بین‌الملل است.

واژگان کلیدی: امت‌واحد، جمهوری اسلامی، جهان‌وطنی، حکومت جهانی، قانون اساسی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

* Email: kavehmousavi1970@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

**Email: masoudraei@yahoo.com

۳. دانشیار گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

***Email: emadzadeh2014@gmail.com



مقدمه

تمایل انسان‌ها به اتحاد با یکدیگر و اندیشه‌ای که بر مبنای آن آحاد بشر به یک جامعه واحد جهانی تعلق دارند، ریشه در تاریخ پیدایی بشر دارد. ایده جهان‌وطنی که در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل همواره مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته، در عصر حاضر و با شکل‌گیری نظریات نوین روابط بین‌الملل نیز به شکلی جدیدتر مطرح شده است. جهان‌وطنی ایده‌ای است که بر مبنای آن انسان‌ها بدون توجه به وابستگی‌های نژادی، ملی، مذهبی، فرهنگی و ... همگی از شهروندان یک اجتماع واحد محسوب می‌شوند. از طرف دیگر، مفهوم امت‌واحد اسلامی نیز ناظر بر وحدت آحاد بشر، اما بر مبنای اتحاد ایدئولوژیک و اسلامی میان آن‌هاست. از این دیدگاه، شاید بتوان اندیشه امت‌واحد اسلامی را نیز به‌نوعی «جهان‌وطنی اسلامی» تعبیر کرد. در پژوهش حاضر سعی شده است تا ضمن بررسی اجمالی مفهوم ایده جهان‌وطنی و نقش آن در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل، ملاحظه نظریات مختلف در خصوص اندیشه امت‌واحد اسلامی و ارتباط آن با حکومت جهانی و در نهایت بررسی مبانی نظری نظام اسلامی حاکم بر ایران (از طریق ملاحظه اصول ۵، ۱۱ و ۱۵۴ قانون اساسی) و رویه عملی جمهوری اسلامی، به این پرسش‌های اساسی پاسخ داده شود که اولاً قانون اساسی و رویه عملی جمهوری اسلامی ایران متأثر از کدام‌یک از اندیشه‌های مذکور بوده و ثانیاً نگاه آرمانی نظام اسلامی حاکم بر کشور به مقوله اتحاد میان مسلمانان و استقرار حکومت واحد جهانی، تا چه حد با موازین حقوق بین‌الملل منطبق است؟ جست‌وجوی نویسندگان نشان می‌دهد که تاکنون برخی مقالات در مقام تفسیر اصول قانون اساسی، همچنین نظریات مرتبط با مفهوم جهان‌وطنی به رشته تحریر درآمده است. از جمله آن‌ها می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- «ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حقوق بین‌الملل معاصر» نوشته محمدجواد جاوید و عقیل محمدی؛
- «حقوق و سیاست، قرن بیست‌ویک یا عصر جهان‌وطنی» نوشته مهدی پرهام؛
- «تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی اصل ۱۱ قانون اساسی)» نوشته عباس کعبی؛
- «گزارش پژوهشی، شرح مبسوط قانون اساسی (شرح اصل ۵ قانون اساسی)» نوشته حامد نیکونهاد؛

- «شرح مبسوط قانون اساسی (شرح اصل ۱۱)»، نوشته سید محمد مهدی غمامی. در مقاله اول نویسندگان محترم ضمن تأکید بر نقش حمایتی اصل ۱۵۴ قانون اساسی از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌خواه جهان، به تعارض احتمالی اصل مذکور و اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل پرداخته و با ارائه نظریاتی در صدد حل تعارض مزبور برآمده‌اند. در مقاله دوم نویسنده محترم به نقش اندیشه جهان‌وطنی در نظام حاکم بر حقوق بین‌الملل اشاره داشته و در مقالات سوم، چهارم و پنجم، نویسندگان محترم با نگاهی کلی و به شکلی انتزاعی به تفسیر برخی اصول قانون اساسی مرتبط با مفهوم امت‌واحد پرداخته‌اند. از این دیدگاه شاید مقاله حاضر که به نوعی به ارتباط بین دو مفهوم «جهان‌وطنی» و «امت‌واحد» و پیوند میان مبانی نظری و رویه عملی جمهوری اسلامی با مفاهیم مذکور و پایبندی نظام اسلامی به رعایت اصول و قواعد پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل (به‌ویژه اصل عدم مداخله) پرداخته است، در نوع خود نخستین و به عبارتی بی‌سابقه قلمداد شود. چه بسا این مهم را بتوان به‌عنوان ضرورت ارائه تحقیق حاضر نیز تلقی کرد. نقش حساس جمهوری اسلامی در ژئوپلیتیک منطقه و اظهارات بی‌اساس برخی کشورها و به‌تبع آن‌ها مجامع مغرض بین‌المللی مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی کشورهای دیگر و ضرورت ارائه پاسخ متقن حقوقی به این تحریکات و تحرکات، بیش از پیش مستلزم انجام فعالیت‌های علمی و پژوهشی است. ارائه مقاله حاضر را شاید بتوان مبتنی بر همین ضرورت دانست.

۱. ایده جهان‌وطنی

۱-۱. معنای جهان‌وطنی و مفاهیم مختلف آن

جهان‌وطنی، ایده‌ای است که بر مبنای آن همه انسان‌ها به یک جامعه واحد که بر اصولی مشترک بنا شده است، تعلق دارند. مبتنی بر این اندیشه، انسان‌ها بدون توجه به وابستگی‌های نژادی، ملی، مذهبی، فرهنگی و ... همگی از شهروندان یک اجتماع واحد محسوب می‌شوند. نظریه‌پردازان ایده جهان‌وطنی تاکنون صورت‌های متفاوتی از اندیشه مزبور ارائه کرده‌اند؛ برخی بر نهادهای سیاسی تمرکز می‌کنند و برخی دیگر بر بازارهای مشترک یا جلوه‌های فرهنگی مشترک. نظریه‌پردازان ایده جهان‌وطنی سیاسی، اجتماع جهانی را برحسب نهادهای سیاسی‌ای می‌دانند که باید میان همه مشترک باشند. این مفهوم از جهان‌وطنی در واقع مؤید وجود رابطه‌ای

بر مبنای تابعیت یک فرد با یک دولت جهانی فراگیر است که جایگزین نظام‌های سیاسی داخلی و محدود به مرزهای یک سرزمین شده است. «برخی از جهان وطن‌های سیاسی، از دولت جهانی مرکزی دفاع می‌کنند. برخی طرفدار نظام فدرالی با بدنه جهانی فراگیری از قدرت قهری محدودند. برخی نهادهای سیاسی بین‌المللی‌ای را ترجیح می‌دهند که از لحاظ قلمرو محدودند و بر امور خاصی تمرکز دارند (مانند جرائم جنگی و حفاظت از محیط زیست) و برخی دیگر از بدیلی به کلی متفاوت دفاع می‌کنند» (Bohman, 2001: 7). با توسعه اقتصاد و افزایش تعاملات در عرصه تجارت بین‌الملل، شکل اقتصادی نظریه جهان‌وطنی نیز به تدریج پدیدار شد. «تجارت آزادتر که ضد مرکانتیلیست‌های^۱ قرن هجدهمی، به‌ویژه آدام اسمیت^۲، مدافع آن بودند، به دست دیتریش هرمان هگوش^۳ به صورت آرمان بازار آزاد جهانی بسط یافت» (Kleingeld, 2012: 167). «آرمان او جهانی بود که در آن تعرفه‌ها و محدودیت‌های دیگر در تجارت خارجی از بین رفته باشند. از نظر هگوش، پس از آزاد شدن تجارت در سطح جهانی، اهمیت حکومت‌های ملی به شدت کاهش خواهد یافت. [بنابراین] هرچه بازار جهانی آزادتر شود، نقش دولت‌ها [نیز] کمتر خواهد شد» (Kleingeld & Brown, 2013: 14).

افزون بر نگرش‌های سیاسی و اقتصادی، «مباحثات مفصلی نیز در حوزه جهان‌وطنی فرهنگی درگرفته است. به‌ویژه با مجادلات مربوط به چندفرهنگ‌گرایی^۴ در برنامه‌های آموزشی و با خیزش مجدد ملی‌گرایی‌ها، مواضع فرهنگی طرفین بحث مورد توجه بسیاری قرار گرفته‌اند. موضع جهان‌وطنانه در هر دوی این بحث‌ها، وابستگی انحصاری به یک فرهنگ خاص را رد می‌کند. بنابراین، موضع جهان‌وطنانه از یک سو تنوع فرهنگی را تشویق می‌کند و آمیزش فرهنگ‌ها را با ارزش می‌داند و از سوی دیگر، ملی‌گرایی شدید را نفی می‌کند. این موضع در دفاع از ادعاهای خود، باید نگران شکل بسیار پررنگ «حقوق ناظر به فرهنگ» باشد؛ یعنی به حقوق فرهنگ‌های اقلیت احترام بگذارد و در عین حال، حق خودمختاری ملی بی‌قید و شرط را نیز نفی کند» (Waldron, 1992: 67). منتقدان جهان‌وطنی فرهنگی معتقدند که رویکرد فلسفه مزبور در واقع مبتنی بر نوعی وابستگی فرهنگی است. به نظر آن‌ها یکی از نشانه‌های جهان‌وطنی یا جهانی‌سازی فرهنگی این است که «علی‌رغم اینکه به ظاهر شاهد حضور و تراکم فرهنگ‌های مختلف و متنوع در دنیا هستیم، اما یکی از آن‌ها در رأس قرار دارد که همه آنان را هدایت و رهبری می‌نماید. به عبارت دیگر، در عین تنوع فرهنگی در دنیا، یک فرهنگ است که

از آن به‌عنوان فرهنگ مشترک جهانی یاد می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد» (حاجی حسن‌پور: ۱۳۹۳). آنان در انتقاداتی شدیدتر، گسترش فرهنگ غرب را از دیگر نشانه‌های جهان‌وطنی در عرصه فرهنگ قلمداد کرده، اظهار می‌دارند: «تمام تلاش در این جهت بر توسعه و گسترش فرهنگ غربی استوار گردیده و همه امکانات در این راستا بسیج می‌شوند. موضوع تهاجم فرهنگی غرب را در عصر کنونی می‌توان مصداقی بارز بر این مدعا دانست که [فرهنگ غرب] در میان جوامع مختلف دنیا در حال تاخت‌وتاز نامبارک است و آنان را از هویت فرهنگی خویش تهی می‌سازد» (حاجی حسن‌پور: ۱۳۹۳). منتقدان مزبور همچنین معتقدند که «جهانی شدن فرهنگ، موجب سیطره و سلطه ارزش‌های فرهنگی غرب در سایر مناطق جهان خواهد شد. به‌عبارتی دیگر، جهانی‌سازی [فرهنگی] در تلاش است تا تمام فرهنگ را در یک فرهنگ خلاصه و همه جوامع را در ذیل آن تعریف و هویت بخشی کند» (حاجی حسن‌پور، ۱۳۹۳). مذاقه در سرعت و حجم بی‌سابقه ارتباطات فرهنگی میان کشورها از یک طرف و ملاحظه نابرابری محسوس میان توانایی کشورها در بهره‌جستن از شیوه‌های تبلیغاتی از طرف دیگر، ما را به‌سادگی به این مهم رهنمون می‌گردد که آگاهانه یا ناآگاهانه، جهان‌وطنی فرهنگی، موجب هژمونی فرهنگی صاحبان قدرت‌ها شده و صرف‌نظر از مفاهیم فلسفی، اخلاقی، سیاسی و حتی اقتصادی ایدئولوژی جهان‌وطنی، این بار، امپراتوری فرهنگی است که جایگزین تمام فرهنگ‌ها و سنت‌های اقوام و ملل مختلف خواهد شد. پادشاهی گسترده‌ای که تمام جوانب فرهنگی، اعم از جنبه‌های علمی، هنری، تربیتی، آموزشی و پرورشی را در بر خواهد گرفت. شاید امروزه رد پای این هژمونی فرهنگی را در سند آموزشی (۲۰۳۰) بتوان یافت. سندی که با وجود ظاهر مفادش که چیزی جز ارتقای سطح آموزش و پرورش همگانی در کشورهای جهان نیست، اما به‌منظور جلوگیری از همان هژمونی - با توجه به سوابقی که کشورها از اسنادی مشابه در ذهنیت تاریخی خود دارند - از سوی برخی رهبران کشورهای جهان مورد انتقاد شدید واقع شده است.^۵

۱-۲. جهان‌وطنی و تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل

ایده جهان‌وطنی و تعلق کل جامعه بشری به نظامی واحد، اندیشه‌ای است که ریشه در تاریخ تمدن بشری دارد و در طول زمان منشأ تحولات عمده و عدیده‌ای در اندیشه‌های مختلف

اخلاقی، فلسفی، سیاسی، حقوقی و ... شده است. به شهادت تاریخ، «ایرانیان اولین مردمی بودند که به فکر تشکیل حکومت جهانی افتادند. به تصدیق اکثر مورخین و نویسندگان حقوق بین‌الملل، امپراتوری ایران از نظر تاریخ، نخستین امپراتوری در جهان بوده که برقرار کردن یک نظم بین‌المللی و جهانی را در نظر داشته است. آنتونیو ترویول نویسنده اسپانیایی حقوق بین‌الملل می‌نویسد، سلطه جهانی پارس کوشش می‌کرد وحدت امپراتوری را با خصوصیات گوناگون تشکیلات ملی ملل جزء آشتی دهد. امپراتوری پارس بدین ترتیب مانند کوششی عظیم از روی خودآگاهی برای یکی کردن جهان طبق یک طرح منطقی بوده است» (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۱۶۸)؛ طرحی که شاید ریشه در اندیشه‌ای داشت که بر مبنای آن انسان، متعلق به جامعه‌ای فراتر از قلمرو سرزمینی و محدوده جغرافیایی آن روزگاران بود. ایرانیان همچون تمدن‌های دیگر، خود را از سایرین برتر می‌دانند و همین تفوق و برتری در واقع دست‌مایه ادعای حکومت آنان بر جهان می‌گردد. گزنفون به نقل از کورش چنین می‌گوید: «ما باید به این دعوی فرمانروایی کنیم که از مغلوبان خود بهتریم» (گزنفون، ۱۳۸۸: ۷۸). روابط اقوام رومی و یونانی با خارجیان و «خود برترپنداری» آنان را نیز می‌توان مصداق بارز دیگری بر این ادعا دانست. «رومی‌ها بیشتر بر آن بودند که ملل اجنبی را به حیطة امپراتوری خود درآورند و کمتر در پی انهدام و برانداختن آن‌ها می‌رفتند» (نوسه بام، ۱۳۳۷: ۱۶). «رومیان با این سیاست خود می‌خواستند «امپراتوری جهانی»^۶ را تشکیل دهند که اساس آن بر نظم یا «صلح رومی»^۷ استوار باشد» (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۱۷۷). در این میان شاید وضعیت یونان باستان به شکلی ملموس‌تر از سایر اقوام از رواج ایده جهان‌وطنی و تعلق افراد به یک جامعه واحد در آن دوره حکایت کند. در واقع می‌توان گفت که «اندیشه حقوق طبیعی و یا قواعدی که قابلیت اجرای جهانی داشته باشد و مستنبط از منطق صحیح باشد، به یونانیان و به‌خصوص به مکتب رواقیان که مکتب فلسفی قرن سوم پیش از میلاد یونان بود، تعلق دارد» (نوسه بام، ۱۳۳۷: ۲۰). «رواقیان بین اقوام و ملل اختلافی قائل نبوده، همه افراد مردم را متساوی دانسته، فرزند جهان می‌خواندند و بنده گرفتن را جائز نمی‌شمردند» (فروغی، ۱۳۸۳: ۶۹).

ایده جهان‌وطنی با پیدایش آیین مسیحیت و توسعه آن در قرون وسطی به شکلی دیگر رخ نمایاند. روابط عالم مسیحیت با دنیای غیرمسیحی در قرون وسطی نیز - همچون پیشینیان - به‌نوعی براساس دشمنی و برتری‌جویی و عدم تمایل آنان به برقراری مساوات با سایر اقوام و

ملل و به عبارتی دیگر به اطاعت در آوردن آن‌ها و در نهایت تحمیل و ترویج عقاید مذهبی خود - به زور شمشیر - بوده است. شاید بتوان گفت تنها تفاوت این دوره با عهد باستان، وجود چاشنی مذهب و به نوعی توسعه امپراتوری نوین با پشتیبانی اصل «حق آیینی»^۸ بوده است. «در این دوره بزرگ‌ترین مقاومتی که در برابر مسیحیان ظاهر شد، نهضت اسلام بود که آن هم ماهیت مذهبی داشت و به همین دلیل توانست در برابر قدرت توسعه‌طلب مسیحیت مقاومت کند و آن را ختنی سازد» (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۱۷۸). «هدف نهایی اسلام نیز مانند سایر ادیان جهانشمول الهی، تشکیل یک جامعه جهانی و اجرای نظام حقوقی واحد در سراسر گیتی بود» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۶: ۵۶). در واقع اسلام نیز می‌خواست «از انسان‌های موجود در کره زمین، فقط یک امت به هم پیوسته و واحد بشری فراهم آورد. یعنی کشوری به عرض و طول جغرافیای همه کره زمین و دولتی به شعاع فعالیت و صلاحیت همه انسان‌ها و سرزمین‌ها» (خلیلیان، ۱۳۶۸: ۱۱۰). به هر تقدیر، صرف‌نظر از ایدئولوژی‌های جهان‌وطنانه مبتنی بر اندیشه‌های مذهبی، ظهور جنبش اصلاح‌طلبی اروپا و در پی آن وقوع جنگ‌های سی‌ساله و در نهایت انعقاد قرارداد صلح وستفاليا را می‌توان به‌عنوان دوران گذار از عهد باستان به روزگاری نوین در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل قلمداد کرد. دوره‌ای که در آن مقارن با ایجاد تغییرات عدیده در روابط میان ملت‌ها، بر مبنای اندیشه نظریه‌پردازان بزرگی همچون دانت، هابز و به‌خصوص کانت، تحولات عمده‌ای نیز در ایده جهان‌وطنی و در نهایت توسعه حقوق بین‌الملل به‌وجود آمد. امروزه در میان حقوقدانان و فیلسوفان سیاسی، این عقیده بیش از پیش محبوبیت پیدا می‌کند که باید نظم بین‌المللی جدیدی جایگزین نظم فعلی شود. در میان انواع رویکردهای «فرا کانت‌گرایانه»، شاید نگرش آندرو لینگلیتر^۹ از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. وی در واقع با نوعی پیشگویی نسبت به آینده حقوق بین‌الملل، «سه رویکرد عمده در تفکر معاصر جهان شهری برشمارده است. رویکرد نخست، همچنان ملت - دولت را موضوع اصلی روابط بین‌المللی می‌داند، ولی در عین حال اذعان دارد که امروزه آسیب‌های فراملی به‌نحو فزاینده‌ای ملت‌ها را تهدید می‌کند. وی می‌گوید برای مقابله با این مسائل باید به‌نوعی ایده جهان شهری باور داشت. رویکرد دوم قدمی فراتر می‌گذارد و معتقد است که شهروندی جهانی چیزی بیش از مشارکت جهانی برای حل معضل فراملی را ایجاب می‌کند و مستلزم تأسیس برخی سازمان‌های پساملی است. رویکرد سوم از این حد نیز جلوتر می‌رود و انجام تغییرات کلی در

ترتیبات سیاسی و اجتماعی موجود در جهان را پیشنهاد می‌کند و هدف نهایی آن برقراری جامعه جهانشمول است که اعضای آن مدام در حال ارتباط با یکدیگرند. این تقسیم‌بندی لینکلتر بیانگر صف‌بندی عمده در نظریات جهان‌شهری میان دو دیدگاه اصلی است. یک دیدگاه به پیروی از کانت، نظام حاکمیت مبتنی بر ملت - دولت‌ها را دست‌کم تا آینده قابل پیش‌بینی باقی می‌داند. دیدگاه دیگر از رویکرد تندتری پیروی کرده و این ایده را مطرح می‌کند که در نظام بین‌المللی آینده نباید جایی برای دولت باشد و دولت باید از مناسبات بین‌المللی حذف شود. از این دیدگاه، جامعه مدنی جهانی نه مکمل دولت، بلکه جایگزینی برای آن محسوب می‌شود. به عقیده لینکلتر تحکیم این گستره عمومی مذکور ملی یکی از زمینه‌های پدیدآورنده شهروندی جهانی است. وی از تفکر جهان‌شهری کانت فراتر رفته و از ضرورت تقویت ترتیبات و جامعه سیاسی پساحاکمیتی سخن می‌گوید» (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۷-۲۷۹).

۲. نظریه امت‌واحد

۱-۲. چیستی شناسی امت‌واحد

واژه «امت در اصل از ریشه لغوی «أُمَّم» به معنای قصد و آهنگ است و در وجوه و معانی مختلفی از قبیل شریعت، دین، جماعت، طریق، مذهب، زمان و گروه هم‌کیش و متحد نیز به کار رفته است» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۰۱؛ ابن‌درید، ۱۹۷۸م: ۶۰). همچنین امت به گروهی از مردم گفته می‌شود که «در یکی از ویژگی‌های خود همانند دین، زمان، مکان، نوع یا صنف، مشترک و همسان می‌باشند که این ویژگی می‌تواند اختیاری یا غیراختیاری باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵). از منظری دیگر، «امت گروهی از مردمانند که بیشتر آن‌ها از اصل و منشأ واحدی بوده و منافع و آرزوهای یکسان آن‌ها را به دور هم جمع کرده باشد» (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۵). برخی دیگر معتقدند که «امت گروه به‌هم‌پیوسته‌ای است که بر محور یک وجه مشترک گرد هم می‌آیند و قصد واحدی دارند» (کعبی، ۱۳۹۴ [الف]: ۲۵۹). به هر تقدیر و در مقام تبیین معنایی کلی، می‌توان گفت که «امت بیانگر مفهوم گروهی است که مقصد و هدف واحدی آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲۴).

واژه امت در قرآن کریم ۶۴ بار و در معانی مختلف به کار رفته است. «از جمله این معانی می‌توان به هنگام و مدت و زمانی معین، قوم، پیشوا و رهبر، راه و روش، دین و آیین، خلق و

گروهی از جانداران و همچنین به معنای گروهی از انسان‌ها اشاره کرد. این در حالی است که بیشتر استعمالات قرآنی این واژه در همان معنای گروهی از انسان‌ها با قصد مشخص است. از نظر قرآن کریم برای آنکه تعدادی از انسان‌ها یک امت و گروه محسوب شوند، باید همگی دارای یک جهت مشترک و وحدت باشند و این وحدت می‌تواند هر چیزی همچون وحدت در زمان، مکان، دین و آیین و ... باشد. به بیان دقیق‌تر در کاربرد قرآنی از واژه امت در تمامی موارد، معنای جمعیت و گروه مدنظر بوده است و تنها در برخی موارد استثنایی که با قرینه خاص همراه است، می‌توان از آن برداشت مجازی نمود. بر این اساس، مقصود از «امت اسلامی» در اصطلاح قرآنی، مجموعه‌ای از افراد بشر است که به‌عنوان امت، خدای واحد را اطاعت می‌کنند و در این وحدت، هدف و مقصود اصلی آن‌ها سعادت و حیات انسانی می‌باشد» (کعبی، ۱۳۹۴ [ب]: ۶ و ۷).

مبتنی بر مفاهیم متعددی که از امت بیان شد و نیز بر مبنای مفهوم لغوی و کاربرد قرآنی واژه مزبور، می‌توان گفت که اصطلاح امت، گروه و جماعتی را در برمی‌گیرد که دارای دو ویژگی بارز هستند. «اولاً [گروهی است] نام‌محصور و نام‌محدود از مردم، صرف‌نظر از زبان، نژاد، فرهنگ، وحدت جغرافیایی و سرزمینی، و ثانیاً [جماعتی است] مشترک در رابطه‌ای معنوی، رابطه‌ای که دارای جنبه‌های ایدئولوژیک و عقیدتی می‌باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۲۹). ویژگی‌های ذاتی و مفروض در مفهوم امت، مبین این واقعیت است که گروه و جماعتی از انسان‌ها که دارای عقیده واحدی هستند، صرف‌نظر از گستردگی جمعیتی یا پراکندگی جغرافیایی می‌توانند - صرفاً براساس اعتقاد و تعهد خود به مبانی فکری مشترک - اجتماعی تشکیل دهند. به این «اجتماع ایدئولوژیک» امت گفته می‌شود. از طرف دیگر، اگر اندیشه این جامعه عقیدتی واحد، بر پایه‌های ایدئولوژی اسلامی بنا و استوار گردد، مفهوم جدیدی از امت ظهور می‌کند که آن را «امت‌واحد اسلامی» می‌نامند. بنابراین می‌توان گفت که اصلی‌ترین مشخصه امت‌واحد اسلامی، وحدت مذهبی حول محور اسلام است. «امت اسلام در حقیقت جامعه بین‌المللی انسان‌هایی است که از یک پیام و دستور الهی اطاعت می‌کنند و رسالت پیامبر (ص) را می‌پذیرند. در چنین جامعه‌ای، تمایزات نژادی و قومی انسان‌ها اصالت ندارد و این عوامل نمی‌تواند مایه امتیاز و برتری باشد. به عبارت دیگر، امت [اسلامی] جامعه‌ای است که در آن افرادی که دارای ایمان، هدف، ایدئولوژی، تعهد و انگیزه هستند با یکدیگر اعلام اتحاد نمایند،

به این نیت که در راه تأمین اهداف مقدس مشترک خود کوشش و جهاد نمایند» (بابائی زارچ، ۱۳۸۳: ۸۵ و ۸۶). در این مفهوم، بدیهی است که هیچ تفاوتی میان انسان‌ها جز «اختلاف در عقیده» وجود ندارد. انسان‌ها از یک منشأ و از یک خلقت‌اند. هیچ تفاوتی آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. نه مرزهای قراردادی جغرافیایی ملاک تقسیم‌بندی انسان‌هاست و نه رنگ و نژاد و زبان و ملیت و قومیت. آنچه در مفهوم امت‌واحدہ اسلامی وجه ممیز میان انسان‌هاست، صرفاً «عقیده و ایدئولوژی» آن‌هاست.

۲-۲. امت‌واحدہ و حکومت جهانی اسلام

اگر امت را به‌عنوان جامعه‌ای واحد و متشکل از انسان‌های معتقد به مبانی اندیشه اسلامی قلمداد کنیم، در این صورت به ضرورت وجودی یک حکومت واحد به گستردگی گستره این مفهوم نیز پی خواهیم برد. ضرورتی که هم در آموزه‌های قرآنی و تعالیم اسلامی و هم در نظرگاه اندیشمندان و پیروان نظریه «امت‌واحدہ اسلامی» به‌کرات بر آن تأکید شده است. در حقیقت «اسلام به‌عنوان یک مذهب دارای «دکترین اجتماعی» به‌دنبال آن است که یک حکومت جهانی تأسیس کند. این مذهب که در حقوق، اقتصاد، سیاست، اخلاق و عقاید و بالأخره کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، اصول و قوانین عمیق و پرارزش مخصوص به خود دارد، از نظر «فلسفه سیاسی» [نیز] طرفدار «جامعه جهانی» است. اسلام، جامعه‌های محدود به‌صورت ملت‌ها و دولت‌های مستقل از یکدیگر را که فقط به منافع خود بیندیشند، محکوم می‌کند [و] در این راه با هرگونه عامل اختلاف و دوگانگی و تشتت در مبارزه و ستیز دائمی می‌باشد و همه انسان‌های جهان را دعوت می‌کند زیر یک پرچم درآیند و تشکیل یک جامعه بدهند» (مجتهد شبستری، ۱۳۴۵: ۲۲ و ۲۳). از طرف دیگر، بدیهی است که اندیشه مبتنی بر جامعه و حکومت جهانی اسلام در تفاوت اساسی و آشکار با آنچه نظریه‌پردازان و فلاسفه سیاسی در تبیین جامعه و حکومت جهانی ارائه کرده‌اند، قرار دارد. در ایدئولوژی اسلامی، «خواست و آرزوهای انسان در جریان حکومت جهانی واحد، انتظاری به حق و مطابق فطرت انسانی است. چنانچه این خواست و آرزو با اراده و مشیت الهی همسو و همگرا باشد، هم منویات الهی تحقق خواهد یافت و هم بشر به خواسته خویش خواهد رسید. در نگرش قرآنی، اراده قطعی خداوند به این تعلق گرفته است که سرنوشت و فرجام جهان و انسان با گرایش

توحیدی توأم گردد و حکومت بر جهان و انسان به تشکیل و تأسیس حاکمیت واحد بینجامد» (رهنمائی، ۱۳۸۸: ۶۶). بدین ترتیب مسلمانان با تکیه بر تعالیم و آموزه‌های دینی خود بر این باورند که اندیشه «امت‌واحد» تنها مسیری است که از رهگذر آن می‌توان به جامعه توحیدی آرمانی دست یافت. اعتقادی که درست در نقطه مقابل تفکری قرار دارد که با وجود ادعاهای جهان‌وطنانه و باورمندی ظاهری به وحدت و برابری انسان‌ها، در طول تاریخ، منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. افکار مبتنی بر برتری‌های نژادی، سوءاستفاده از احساسات مذهبی و ملیت‌پرستی‌های افراطی قرن گذشته و بعد از آن، ارائه نظریه‌هایی مبتنی بر دهکده‌سازی و سپس به‌دنبال کدخدا گشتن برای سامان دادن به آن دهکده جهانی! نتایجی است که از اندیشه‌های غرب‌گرایانه فلاسفه نواندیشی نشأت می‌گیرد که همواره به‌دنبال معرفی و نهادینه‌سازی هژمونی یک قدرت برتر سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل بودند.^۱ در این میان، پیروان مذهب شیعه، ضمن باورمندی عمیق به فلسفه وجودی امت‌واحد اسلامی و در غایت و نهایت آن، ضرورت استقرار حکومت واحد جهانی، با ارائه الگوی مهدویت، معتقدند که حکومت جهانی مطلوب آن است که علاوه بر سوق دادن انسان‌ها به کسب برترین‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... در جهت هدایت انسان‌ها به نقطه تکاملی خود نیز برآید. آنان معتقدند حکومت مطلوب جامعه مبتنی بر اندیشه امت‌واحد، آن حکومتی است که با اتصال به منبع قدرت لایزال الهی، بتواند سایه عدالت اجتماعی را در جهان محقق سازد. در اندیشه شیعه، چشم‌انداز بسیار روشنی از حکومت جهانی در پرتو نظام مهدویت ترسیم می‌گردد که نمونه آن را در هیچ برهه از تاریخ بشریت نمی‌توان سراغ داشت. حکومتی که استقرارش در زمین در حقیقت آرزوی دیرین بشر نیز بوده است.

۳. جهان‌وطنی و امت‌واحد در نظام جمهوری اسلامی ایران

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و حذف اندیشه‌های مبتنی بر جهان‌گستری که ریشه در ایران پیش از اسلام داشت و نیز به کنار نهادن تفکرات جهان‌وطنانه مدرنی که شاید به‌نوعی یادآور اینترناسیونالیسمی از جنس تشکیلات فراماسونری بود و جایگزینی ایدئولوژی جهانشمول اسلام بر مبنای باور ایرانیان مسلمان شیعه به فلسفه مهدویت و تأسیس حکومت واحد جهانی به دست منجی آخرالزمان، شکلی نوین از اندیشه‌های جهان‌گرایی در قالب سعادت نوع بشر، از طریق

نیل به جامعه جهانی توحیدی و با هدف ایجاد یک امت واحد اسلامی به منصف ظهور رسیده، سرلوحه کار نظام سیاسی حاکم بر کشور شد. از اصلی‌ترین اقدام‌های انجام گرفته در این زمینه - چه در مبانی نظری و چه در عمل - تدوین، تصویب و اجرای اصول و قواعدی است که با نگاهی جهانی و برون‌مرزی، در واقع قلمرو مرزهای قراردادی میان کشورها را درنور دیده و دایره شمول قوانین و احکام اسلامی را به گستردگی جهان پیرامون گسترش داده است. نمونه بارز نگرش جهانی انقلاب اسلامی را شاید به بهترین وجه ممکن بتوان در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جست‌وجو کرد.

۳-۱. رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ملاحظه رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی به الگوی حاکمیتی امت - امامت، شاید بیش از هر چیز دیگر از عزم جدی نظام اسلامی حاکم بر کشور در تحقق اندیشه امت‌واحد اسلامی - به جایگزینی هر ایدئولوژی دیگری که مبتنی بر اهداف جهان‌وطنانه یا جهان‌گسترانه است - پرده بردارد. در بیان اهمیت نظریه امت‌واحد اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین سند سیاسی کشور، شایان یادآوری است که اولین جمله مقدمه قانون اساسی، مبین اتصالی ناگسستنی میان الگوی حاکمیتی نظام با اندیشه امت‌واحد است. به عبارت دیگر، «پذیرش اتصال انقلاب اسلامی به امت اسلامی، اصلی مفروض در فرایند تطور جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است» (غمامی، ۱۳۹۳: ۲). صراحت سند تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر این نکته مهم که «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد» - آن هم در مقدمه این بزرگ‌ترین قرارداد اجتماعی کشور - در حقیقت بدین معناست که اندیشه امت‌واحد نه تنها در چارچوب سیاست خارجی کشور، بلکه در تار و پود سیاست‌گذاری‌های کلان داخلی نیز اثرگذار است. اشاره به کلیدواژه امت اسلامی در فصل اول و در میان چهارده اصل بنیادین قانون اساسی نیز چه بسا دلیلی دیگر باشد بر این ادعا. به هر حال آنچه در این میان مسلم است، تعدد اصولی است که در فصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی - چه به آشکال مستقیم و چه به انحاء غیرمستقیم - بر فلسفه وجودی امت‌واحد و آشکارسازی اهداف نظام سیاسی حاکم بر کشور

در نیل به آرمان‌های ایدئولوژی مزبور تأکید می‌کند. در ذیل و به‌نحو اختصار برخی از این اصول بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. اصل ۱۱

اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکلی کاملاً شفاف بر سیاست‌های کلی نظام اسلامی در ایجاد نوعی ائتلاف و همگرایی در جهان اسلام به‌منظور نیل به وحدتی مطلوب بر مبنای الگوی امت - امامت تأکید می‌کند. استناد به آیه شریفه ۹۲ از سوره مبارکه انبیاء^{۱۱} و صراحت قانونگذار در اصل مزبور بر اینکه «همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد»، در حقیقت کوششی آشکار از سوی مقنن محترم در گذار از ملی‌گرایی به‌عنوان واقعیتی موجود، به امت‌گرایی به‌عنوان حقیقتی آرمانی قلمداد می‌شود. در اینجا بحث جدی و قابل تأمل، تحلیل و بررسی ارتباط میان مفهوم امت‌واحدہ اسلامی و مفهوم ملت جمهوری اسلامی ایران است. در مقام تبیین این موضوع باید متذکر شد که مطابق با اصول گوناگون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «اغلب الزامات ناشی از این قانون در محدوده سرزمینی ایران و برای دولت - کشور جمهوری اسلامی ایران بوده و مخاطبان این قانون نیز گروه انسانی مشخصی هستند که در سرزمین ایران زندگی می‌کنند و در ویژگی‌های تاریخ، نژاد، آداب و رسوم و مانند این‌ها با یکدیگر اشتراکاتی دارند که به‌عنوان عامل پیونددهنده آن‌ها محسوب می‌شود و همچنین تحت حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده و دارای تابعیت این کشور هستند. این در حالی است که براساس مطالب بیان‌شده، امت اسلامی مبتنی بر اعتقاد به آموزه‌های اسلامی شکل می‌گیرد و متشکل از همه معتقدان به تعالیم اسلامی است» (کعبی، ۱۳۹۴ [ب]: ۴۰). در نتیجه، آنچه در مقام تفسیر اصل ۱۱ قانون اساسی ضروری به‌نظر می‌رسد، چگونگی انطباق حکم الزام به حرکت در مسیر تشکیل امت‌واحدہ اسلامی با وضعیت موجود قانون اساسی در ارتباط با ملت ایران است. در این میان بدیهی است که نحوه انطباق حکم مزبور با وضعیت موجود، مستلزم درک مفهوم «ملل اسلامی» مصرحه در اصل ۱۱ است. به‌عبارت دیگر، باید تشریح کرد که آیا منظور قانونگذار محترم از عبارت «ملل اسلامی»، جمع ملت به مفهوم اصطلاحی جمعیت

در نظام دولت - ملت موضوع معاهده و ستفالیایا بوده، یا مفهوم دیگری از آن مترتب است؟ آنچه مسلم است، با توجه به تعاریف ارائه شده از مفهوم امت، در خصوص اصل ۱۱ نیز می توان گفت که «منظور از ملل اسلامی هم می تواند ناظر به فرقی اسلامی (روش) و هم ناظر به عنصر جمعیت از مفهوم کشور باشد. به هر طریق، کلیت اصل دلالت بر مفهوم «تقریب مذاهب» دارد، چراکه ملت به معنای عنصر جمعیت، منحصر به فضای جغرافیایی است و تمام تأکید قانونگذار قانون اساسی «پیوستگی و یگانگی» همه مسلمین تحت نظام سیاسی واحد به عنوان «امت» است» (سخنان شهید بهشتی در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱: ۳۷۱). به عبارت دیگر، اگر هدف نهایی اصل ۱۱ قانون اساسی را تبدیل «ملل اسلامی» به امت اسلامی بدانیم، آنگاه می توانیم ملت اسلامی را در معنای جمعیت محصور در سرزمینی محدود به نام کشور تلقی کرده و امت اسلام را نیز اتحاد همه جوامع اسلامی منصرف از محدوده جغرافیایی قلمداد کنیم. بنابراین می توان گفت که دو مفهوم ملت و امت در اصل ۱۱ نه در تعارض با یکدیگر، بلکه در مسیر تکامل یکی توسط دیگری است. به هر حال «وجود اصل ۱۱ در مجموع اصول کلی قانون اساسی - و همچنین سیاست های کلی نظام - نشانگر مطلوبیت نظام امت و امامت برای تشکیل حاکمیت جمهوری اسلامی است. به همین دلیل این اصل با قرائن مبرهن مندرج در مقدمه قانون اساسی از مهم ترین اصول مبین دولت مطلوب اسلامی به شمار می رود» (غمامی، ۱۳۹۳: ۲۹).

۳-۱-۲. اصل ۱۵۴

نگرش جهانی انقلاب اسلامی و رویکرد حمایتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به محرومان و مستضعفان جهان را نیز می توان به عنوان حرکتی دیگر در جهت تقویت اندیشه امت واحد قلمداد کرد. موضوع مبارزه برای نجات ملل تحت ستم هم در مقدمه و هم در اصول قانون اساسی منعکس شده است. در میان مقررات الزام آور، اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بارزترین نماد اعتقاد نظام بر جهانی بودن انقلاب اسلامی و کلیدواژه حمایت نظام اسلامی از محرومان و مستضعفان جهان محسوب می شود. اصل مزبور اشعار می دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه

مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». اصل مزبور در حقیقت متضمن دو قاعده‌ای است که در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار دارد؛ اول، جهانی بودن ایدئولوژی انقلاب و آرمان‌های جمهوری اسلامی در نیل به سعادت‌مندی انسان در کل جامعه بشری، و دوم، دفاع از همه محرومان و مستضعفان جهان. از طرف دیگر با بررسی روند تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به این نتیجه رسید که خبرگان قانون اساسی در هر حال به دنبال این بودند که قانون اساسی به‌عنوان یک الگو به دنیا معرفی شود. آن‌ها معتقد بودند که «درج اصولی در قانون اساسی مبنی بر تکلیف دولت‌ها به حمایت از مسلمانان و مسئله حمایت کشورمان از انقلاب‌های به‌حق جهانی، در راستای شناساندن قانون اساسی به جهانیان است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴ و ۸۱). نکته مهم‌تر آنکه «اصول مذکور باید همواره معیار حرکت برای تمامی نسل‌ها باشد. در اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ به‌نحو قدرتمندانه‌ای این اراده جاری است که از خلال یک شمول‌گرایی اخلاقی، «آینده» هم حاصل آید» (طاهائی، ۱۳۸۷: ۲۱۸). نکاتی که به هر تقدیر مؤید عزم جدی قانونگذار محترم قانون اساسی در تحقق اندیشه امت‌واحد اسلامی است. آنچه در این میان بر اهمیت اصل ۱۵۴ می‌افزاید، شاید اشاره زیبای دکتر بهشتی به چگونگی تصویب اصل مزبور باشد. شهید بهشتی ضمن یادآوری این مهم که اصل مزبور به اتفاق آرا به تصویب رسیده است، تأکید می‌کند: «این اتفاق آرا دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب. و اینکه انقلاب آن‌طور هم که بعضی‌ها می‌گویند، قرار نیست در داخل مرزها محصور بماند. البته به یک شرط، به شرط اینکه با فداکاری و گذشت و اتحاد و درایت و آگاهی و استقامت، همگی بتوانیم آن جامعه نمونه را بسازیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۲۰ و ۱۵۲۱). این سخنان شهید بهشتی و تأکید مجدد ایشان بر نحوه تصویب اصل ۱۵۴ قانون اساسی به شیوه اتفاق آرا، در واقع نشانگر اهمیتی است که طراحان و نویسندگان سند تأسیس نظام جمهوری اسلامی برای جهانی بودن آرمان‌های انقلاب و مآلاً اهداف نظام در مسیر تحقق امت‌واحد اسلامی قائل شده‌اند؛ امری که صرف‌نظر از اصل ۱۵۴ در برخی دیگر از اصول قانون اساسی نیز نمود یافته است.^{۱۲}

۳-۱-۳. اصل ۵

براساس اصل ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان و شجاع است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد». «در فرهنگ اسلامی اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی، حرکت مشترک «ناس» بر خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند، و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. از این رو دو واژه «امام» و «امت» در تحلیل نهایی، دارای دو معنای متلازم و به تعبیر منطقی، نسبی و متضایفین هستند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۹۳). «از نظر اسلام، عاملی که به وسیله آن امت ساخته می‌شود، ایمان و عقیده است. جامعه انسانی [ای] که همه افراد آن ایمان و عقیده واحدی دارند، می‌توانند براساس یک اعتقاد و تعهد به یک ایدئولوژی زندگی کنند و بر چنین اجتماعی شایسته است که عنوان و وصف امت اطلاق شود و اگر چنین هماهنگی در اعتقاد در میان افراد آن نباشد، عنوان امت بر چنین جامعه‌ای صادق نیست» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۷۶). در تعبیری دیگر، امت به مفهوم جامعه‌ای است انسانی که در آن افراد با یک هدف مشترک به دور هم گرد می‌آیند تا «براساس یک رهبری مشترک به سوی ایده‌آل خویش حرکت کنند» (نیکونهاد، ۱۳۹۴: ۱۸). در جهان‌بینی شیعی، فلسفه وجودی امت اسلامی در نهایت امر، نیل به آرمان امت‌واحدی است که در آن مرزهای جغرافیایی درنوردیده شده و جامعه توحیدی بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و تحت امامت و رهبری منجی آخرالزمان تشکیل می‌شود. این در حالی است که مدلول اصل ۵ قانون اساسی و تعبیر سند مذکور از دو واژه «امام» و «امت» ناظر بر رهبری ملتی است که در حقیقت تابع دولت جمهوری اسلامی‌اند. تصریح عبارت «در جمهوری اسلامی ایران» در اصل ۵ قانون اساسی دلیلی است متقن بر ادعای مذکور. اصل مزبور در واقع با تصریح دوگانه «امام» و «امت»، به ساختار کلی حکومت در جمهوری اسلامی ایران اشاره داشته و با بهره جستن از دو واژه فقهی «ولایت امر» و «امامت امت»، در واقع بر اصل ولایت فقیه تأکید کرده و آن را به‌عنوان ساختاری اساسی در تکمیل و متمم جمهوریت نظام معرفی کرده است. در این میان بدیهی است که قانون اساسی در این حالت صرفاً ناظر بر حوزه و قلمرو حاکمیتی کشور ایران است و نه سرزمین‌های دیگر. در اینجا و در مقام رفع ابهامات موجود در تبیین مفهوم امت، شایان یادآوری است که رویکرد قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص موضوعات مطروحه در آن، واجد دو جنبه علی‌حده است؛ از یک طرف رویکردی آرمان‌گرایانه که ناظر بر اراده نظام جمهوری اسلامی در نیل به اهداف و ایده‌آل‌های غایی و نهایی انقلاب اسلامی است و از طرف دیگر، نگاهی متکی بر واقع‌گرایی و منطبق با موازین پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی. در این میان، نگاه همزمان جمهوری اسلامی به آرمان‌امت‌واحد اسلامی از یک طرف و حفظ قلمرو حاکمیتی کشور، همچنین رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر به‌عنوان اصلی پذیرفته‌شده در نظام حقوق بین‌الملل از طرف دیگر، از این قاعده مستثنا نبوده و بدیهی است که نقطه تلافی این دو نظرگاه متفاوت را می‌توان در رویه عملی نظام جمهوری اسلامی ایران جست‌وجو کرد.

۳-۲. رویه عملی جمهوری اسلامی ایران

اهمیت حمایت‌های حق‌طلبانه از ملت‌های مظلوم جهان و دفاع از همه مسلمانان در راستای نیل به ایجاد جامعه‌ای آرمانی و مبتنی بر «امت‌واحد اسلامی» نه تنها در سند تأسیس نظام، که در نظریات ارائه‌شده از سوی رهبران انقلاب و نیز در رویه عملی جمهوری اسلامی ایران به‌کرات مورد تأکید واقع شده است. «استراتژی وحدت حول محوریت امت‌واحد اسلامی در اندیشه سیاسی - دینی امام خمینی از جایگاه بلندی برخوردار است. رابطه همه‌جانبه اعتقادی و دینی میان نهضت‌های اسلامی موجب شد که امام خمینی از طریق ترویج و اشاعه تری امت‌واحد اسلامی، انقلاب اسلامی را با نهضت‌های جهان پیوندی استوار و ناگسستنی بخشد»^{۱۳} (حقی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). «همین نگرش در انقلاب اسلامی ایران است که نهضت اسلامی ایران را خصیصتی فرامرزی و فراگیر بخشیده و مبارزات رهایی‌بخش را در اقصی نقاط جوامع اسلامی و بلکه جوامع بشری هدایت می‌کند» (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۵). امام خمینی در خصوص اهمیت وحدت امت اسلامی و تأثیر آن در تشکیل حکومت اسلامی معتقد بودند: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. چون به‌منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان باید حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷).

حکومت مورد نظر امام خمینی در حقیقت همان حلقه‌ای از زنجیره به هم پیوسته‌ای است که به تعبیر رهبری نظام با انقلاب اسلامی شروع شده و در نهایت به تشکیل امت اسلامی منجر خواهد شد. مقام معظم رهبری در بخشی از سخنرانی خود در مورخه ۱۳۹۰/۷/۲۴ بیان می‌دارند: «من یک نکته‌ای را در اینجا عرض بکنم. یک زنجیره منطقی وجود دارد، پیش‌ها این را گفتیم، بحث شده. حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است، این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است».^{۱۴}

«براساس این رهنمودها، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای انقلاب اسلامی مبتنی بر استراتژی ایجاد امت‌واحد اسلامی و با رویکرد حمایتی از اتحاد تمامی ملت‌های مسلمان جهان تنظیم و پی‌ریزی شد. اقدام‌های عملی دولت‌های پس از انقلاب در جهت خروج از «ستو»^{۱۵} (سازمان پیمان مرکزی)، ورود به جنبش عدم تعهد، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش تمامی ملت‌های مسلمان به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین، توسعه همه‌جانبه با کشورهای اسلامی و تلاش برای همگرایی بیشتر میان آن‌ها از طریق تأسیس، تقویت و توسعه نهادهای مختلف بین‌المللی همانند مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تأسیس جامعه المصطفی العالمیه، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی وحدت اسلامی و ده‌ها مورد مشابه دیگر، همگی مؤید رویکرد عمل‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران به اندیشه امت‌واحد اسلامی است. در این میان شاید نقش پررنگ‌تر نهادهای نظامی در ژئوپلیتیک ایران و اقدام‌های گسترده آن‌ها در جهت تحقق آرمان امت‌واحد اسلامی، بیش از پیش مؤید این رویه عملی نظام باشد. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در بخش مربوط به شرح وظایف سپاه پاسداران به موضوع حمایت جنبش‌های آزادی‌بخش، با عنوان «حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش و حق‌طلبانه مستضعفین جهان تحت نظارت رهبری انقلاب و مشورت دولت» اشاره شده است» (کیهان، ۱۰۶۹: ۱۳۵۸). «بر این اساس، واحدی به نام واحد نهضت‌های آزادی‌بخش در سپاه تشکیل شد» (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷). مجموعه وضعیت یادشده موجب شد تا سازمان‌ها و جنبش‌های انقلابی همچون دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه‌جزیره عربستان، مجلس آعلای انقلاب اسلامی عراق، جبهه مروی فیلیپین، جنبش‌های مقاومت اسلامی افغانستان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین اقدام به تأسیس دفتر نمایندگی در ایران کنند. اگرچه این‌گونه اقدام‌های حمایتی، همواره جزء لاینفکی از

سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی در طول حیات خویش بوده است، لیکن در پی تشکیل نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بجنوبه جنگ تحمیلی و متعاقباً نقش حمایتی این نیرو در مقاطع حساس از مقاومت‌های اسلامی مردم مظلوم منطقه و در نهایت اقدام‌های سرنوشت‌ساز نیروی مذکور در سرکوب گروه‌های افراطی تکفیری و داعشی و رهاسازی ملت‌های مسلمان از این پدیده شوم قرن حاضر، رویکرد عمل‌گرایانه نظام جمهوری اسلامی در نیل به آرمان‌های امت‌واحدۀ اسلامی بیش از پیش نمایان شد.

در پایان این بحث یادآوری این نکته مهم ضروری است که «سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در مسیر تحقق اندیشه امت‌واحدۀ اسلامی [با در نظر گرفتن هر دو رویکرد آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه] برای حمایت از مسلمانان جهان، بدین معنا نیست که کشورمان عرف بین‌المللی مبنی بر منع مداخله در امور دیگران را نادیده خواهد گرفت، بلکه برای تحقق این هدف، [قطعاً] سازوکارهای مورد قبول جامعه بین‌المللی را اتخاذ خواهد کرد» (تسخیری، ۱۳۸۵: ۵۰۳). به عبارت دیگر، «ایران به‌عنوان یک عضو سازمان ملل متحد، در راستای حمایت از مستضعفان، آن دسته از حقوق و تکالیف حمایتی را اتخاذ می‌کند که حقوق بین‌الملل در حدود اهداف منشور ملل متحد مورد اشاره قرار داده است» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۳۵). این مهم، در رویه شورای محترم نگهبان به‌عنوان یگانه مرجع تفسیر قانون اساسی کشور نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. نهاد قانونی مذکور در نظر شماره ۴۵۹۴ مورخه ۱۳۶۱/۳/۴، به‌صراحت از تصویب قوانینی که به‌نوعی مجوز دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر را صادر می‌کند، به‌دلیل مغایرت با اصل ۱۵۴ قانون اساسی خودداری کرده است.^{۱۶}


نتیجه‌گیری

جهان‌وطنی ایده‌ای است که بر مبنای آن انسان‌ها بدون توجه به وابستگی‌های نژادی، ملی، مذهبی، فرهنگی و ... همگی از شهروندان یک اجتماع واحدند و هیچ تفاوتی آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. مفهوم امت‌واحدۀ اسلامی نیز ناظر بر وحدت آحاد بشر، اما بر مبنای اتحاد اسلامی میان آن‌هاست. در این مفهوم نیز نه مرزهای قراردادی جغرافیایی ملاک تقسیم‌بندی انسان‌هاست و نه رنگ، نژاد، زبان، ملیت و قومیت. لیکن آنچه وجه ممیز میان انسان‌ها محسوب می‌شود، صرفاً «عقیده و ایدئولوژی» آن‌هاست. از این دیدگاه، شاید بتوان اندیشه امت‌واحدۀ

اسلامی را به نوعی «جهان‌وطنی اسلامی» تعبیر کرد. از طرف دیگر، هر دو اندیشه به استقرار نوعی حکومت فراگیر به گستردگی جهان می‌اندیشند. نگاه آرمانی جهان‌وطنان به مقوله حکومت جهانی، دستیابی به صلحی پایدار از طریق حل مسائلی مانند جنگ و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و فقر و نابرابری جهانی و تخریب محیط زیست است. حکومتی که به‌زعم بسیاری از نظریه‌پردازان منتقد آن، با چالش‌هایی همچون «عملی نبودن»، «مطلوب نبودن» و «ضروری نبودن» مواجه است. این در حالی است که براساس اندیشه امت‌واحدہ اسلامی، این اراده قطعی خداوند است که سرنوشت و فرجام جهان و انسان را مبتنی بر گرایش توحیدی‌شان به‌گونه‌ای رقم می‌زند که در نهایت و غایت، به تأسیس حاکمیتی واحد و جهانی منجر شود. از همین رو مسلمانان بر این باورند که اندیشه «امت‌واحدہ اسلامی» تنها مسیری است که از رهگذر آن می‌توان به جامعه توحیدی آرمانی دست یافت و این درست در نقطه مقابل تفکری است که علی‌رغم همه ادعاهای جهان‌وطنانه و باورمندی ظاهری به وحدت و برابری انسان‌ها، در طول تاریخ، منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. در این میان، پیروان مذهب شیعه ضمن باورمندی عمیق به فلسفه وجودی امت‌واحدہ اسلامی و مآلاً ضرورت استقرار حکومت واحد جهانی، با ارائه الگوی مهدویت، معتقدند که حکومت جهانی مطلوب، آن است که علاوه بر سوق دادن انسان‌ها به کسب برترین‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ...، در جهت هدایت انسان‌ها به نقطه تکاملی خود نیز برآید. آنان معتقدند حکومت مطلوب جامعه مبتنی بر اندیشه امت‌واحدہ، آن حکومتی است که با اتصال به منبع قدرت لایزال الهی، بتواند سابه عدالت اجتماعی را در جهان محقق سازد؛ حکومتی که استقرارش در زمین، در حقیقت، آرزوی دیرین بشر نیز بوده است.

۲. به هر حال، در مقام پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده و براساس یافته‌های پژوهش حاضر، نتیجه گرفته می‌شود که جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای تأسیس، با محور قرار دادن اندیشه امت‌واحدہ اسلامی چه در مبانی نظری و چه در رویه عملی خود، حرکت در مسیر ایجاد جامعه‌ای آرمانی را که زمینه‌ساز استقرار حکومتی جهانی شود، سرلوحه کار خود قرار داده است. سیاست‌های کلی نظام اسلامی در ایجاد نوعی ائتلاف و همگرایی در جهان اسلام به‌منظور نیل به وحدتی مطلوب بر مبنای الگوی امت - امامت، نگرش جهانی انقلاب اسلامی و رویکرد حمایتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تمامی محرومان و

مستضعفان جهان، تأکید رهبران نهضت اسلامی بر جهانی بودن آرمان‌های انقلاب و بالأخره نقش پررنگ ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه، همگی حکایت از باورمندی عمیق نظام جمهوری اسلامی به آرمان‌های امت‌واحدۀ اسلامی دارد، اگرچه نیل به این آرمان‌ها، هیچ‌گاه مانع پایبندی نظام اسلامی حاکم بر ایران به قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل نشده است. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران با بهره جستن از دو رویکرد آرمانی و واقع‌گرایانه، ضمن ایجاد بسترهای لازم در جهت تحقق جامعه مبتنی بر اندیشه امت‌واحدۀ و استقرار حکومت جهانی اسلام، خود را همواره متعهد به اصول و قواعد پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل از جمله اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر می‌داند. تلاقی این دو رویکرد را می‌توان در رویه عملی نظام جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Anti – mercantilists.
2. Adam Smith.
3. Dietrich Hermann Hegewisch.
4. Multiculturalism.

۵. برای مثال حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از پذیرش اولیه سند ۲۰۳۰ توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، از تصویب و اجرای بی‌سروصدای این سند به شدت انتقاد کرد و دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی را مسئول عدم مراقبت در این مورد دانست. ایشان در دیدار با جمعی از معلمان، با انتقاد از پذیرش سند سازمان ملل اظهار می‌کند: «به چه مناسبت یک مجموعه به اصطلاح بین‌المللی که تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ نیز قرار دارد، به خود حق می‌دهد که برای ملت هائی با تاریخ و فرهنگ و تمدن گوناگون، تکلیف معین کند؟». رهبر جمهوری اسلامی ایران سپس خطاب به مسئولان دولت می‌گوید: «اگر چنانچه با اصل کار نمی‌توانید مخالفت کنید، صراحتاً اعلام کنید که جمهوری اسلامی ایران در زمینه آموزش و پرورش، دارای اسناد بالادستی است و احتیاجی به این سند ندارد» (به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. مندرج در پایگاه اینترنتی به آدرس (<https://farsi.Kamenei.ir>))

6. Imporium mundi.
7. Pax romana.
8. Principle of orthodox.
9. Andrew Linklater.

۱۰. در این میان بسیاری از فیلسوفان و نظریه‌پردازان بزرگ غرب حتی به صراحت تمام، یگانه روش موجود در راه استقرار حکومت واحد جهانی را ایجاد امپراتوری نوین با زعامت و سیادت ایالات متحده آمریکا می‌پنداشتند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: مقاله «آینده بشریت»، برتراندراسل، ترجمه محمد وحید دستگردی، مجله ارمغان، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۵۲).

۱۱. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون».

۱۲. برای مثال قانون اساسی در بند ۱۶ اصل ۳، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌کند که برای نیل به اهداف مذکور در اصل ۲، همه امکانات خود را در جهت تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان به‌کار برد. همچنین براساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است».

۱۳. امام خمینی در تقویت مبانی اتحاد میان مسلمانان می‌فرماید: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال



ممالک در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمانان است. اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمانان است در تمام نقاط عالم. هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان». ایشان همچنین معتقدند که «اسلام آمده تا ملل دنیا را، همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه‌ای بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلامی پیدا نکنند، به‌واسطه اجتماع بزرگی که مسلمانان از هر طایفه هستند، نتوانند» (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۴ و ج ۱۳: ۲۲۵).

۱۴. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: به بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان کرمانشاه در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۴ - مندرج در پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به آدرس:

<https://farsi.khamenei.ir>

15. CENTO – Central Treaty Organization

۱۶. در بند ۱ نظر مذکور و در مقام رد مصوبه مورخه ۱۳۶۱/۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی آمده است: «در ماده یک، اطلاق جمله «و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران» که شامل هجوم و حمله ابتدایی به ملل غیرمتحارب می‌شود، با اصل ۱۵۰ قانون اساسی که هدف بقاء سپاه را معین کرده و با اصل ۱۵۴ که دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر را ممنوع کرده است، مغایر شناخته شد». برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: سامانه جامع نظرات شورای نگهبان مندرج در پایگاه اینترنتی پژوهشکده شورای نگهبان به آدرس (<http://nazarat.shora-rc.ir>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

قرآن کریم

الف) فارسی و عربی

۱. ابن درید، ابوبکر (۱۹۸۷)، **جمهره اللغة**، رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، چ اول.
۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، نشر ادب الحوزه.
۳. بابائی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳)، **امت و ملت در اندیشه امام خمینی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. پرهام، مهدی (۱۳۸۵)، «حقوق و سیاست، قرن بیست و یک یا عصر جهان وطنی - مدیریت جهان وطنی با سازمان ملل متحد خواهد بود - شعار جهان وطنی: این است و جز این هست (راه‌ها بازشدنی هستند)»، **ماهنامه حافظ**، ش ۳۱، ص ۸۰ - ۸۳.
۵. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۵)، **در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، محمد سپهری، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۶. جاوید، جواد؛ محمدی، عقیل (۱۳۹۵)، «ارزیابی قابلیت اجرایی اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حقوق بین‌الملل معاصر»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۶، ش ۱، ص ۷۱ - ۸۹.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش.
۸. حاجی حسن‌پور (۱۳۹۳)، **فرهنگ جهانی تا جهانی سازی فرهنگی**، تهران: روزنامه کیهان.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدپور، زهرا؛ چمران، بویه (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی و پیدایش ژئوپلیتیک جدید ایران»، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال دوم، ش ۵، ص ۱ - ۲۳.
۱۰. حقی، محمد (۱۳۹۴)، «نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری تقریب مذاهب اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی»، **فصلنامه حبل‌المتین**، سال چهارم، ش ۱۱، ص ۹۷ - ۱۱۴.
۱۱. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۸)، **حقوق بین‌الملل اسلامی**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷)، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۳. ذوالعین، پرویز (۱۳۷۷)، **مبانی حقوق بین‌الملل**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. راسل، برتراند (۱۳۵۲)، «آینده بشریت»، ترجمه محمد وحید دستگردی، **مجله ارمنان**، دوره ۴۲، ش ۲، ص ۷۳-۸۸.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۶. رهنمائی، سید احمد (۱۳۸۸)، «رویارویی جهان‌بینی سکولار با جهان‌بینی الهی»، **مشرق موعود**، ش ۱۰، ص ۶۴-۸۴.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، **مبانی حکومت اسلامی**، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا.
۱۸. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۴)، **بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی معاصر**، قم: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.
۱۹. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً**، دارالفکر، دمشق: بی‌تا.
۲۰. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۶۱)، تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.
۲۱. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۶۴)، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۶)، **اسلام و حقوق بین‌الملل**، تهران: گنج دانش، چ دوم.
۲۳. طاهائی، محمدجواد (۱۳۸۷)، **درآمدی بر مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، **فقه سیاسی**، تهران: امیرکبیر، چ چهارم.
۲۶. غمامی، سید محمدمهدی (۱۳۹۳)، **شرح مبسوط قانون اساسی (شرح اصل یازدهم)**، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

۲۷. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳)، سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس، چ اول.
۲۸. کعبی، عباس (۱۳۹۴[الف])، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۱.
۲۹. کعبی، عباس (۱۳۹۴[ب])، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی اصل یازدهم قانون اساسی)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۳۰. کیهان، یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸، ش ۱۰۶۹۹.
۳۱. گزنفون (۱۳۸۸)، کورش نامه، رضا مشایخی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم.
۳۲. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۴۵)، «یک حکومت برای همه جهان، پایه های فکری حکومت جهانی در اسلام»، درس هایی از مکتب اسلام، ش ۹، ص ۲۲-۲۵.
۳۳. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱)، «کانت گرایی، فراکانت گرایی و نظم جهانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۷، ۲۶۵-۲۸۴.
۳۴. نوس بام، آرتور (۱۳۳۷)، تاریخ مختصر حقوق بین الملل، دکتر احمد متین دفتری، تهران: امیرکبیر.
۳۵. نیکونهاد، حامد (۱۳۹۴)، گزارش پژوهشی، شرح مبسوط قانون اساسی (شرح اصل ۵ قانون اساسی)، زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدائی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۳۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان.
۳۷. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir>
۳۸. پایگاه اینترنتی پژوهشکده شورای نگهبان سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به آدرس: <http://nazarat.shora-rc.ir>
۳۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ب) انگلیسی

1. Bohman, James (2001), "Cosmopolitan Republicanism", *The Monist*, 84, 3-22.

2. Kleingeld, Pauline (2012), *Kant and Cosmopolitanism: The Philosophical Idea of World Citizenship*, United Kingdom, Cambridge University Press. ▶
3. Kleingeld, Pauline & Eric Brown (2013), *Cosmopolitanism*, The Stanford Encyclopedia of Philosophy,
4. <http://plato.stanford.edu/archives/july 2013/entries/>
5. Waldron, Jeremy (1992), "Minority Cultures and the Cosmopolitan Alternative", **University of Michigan Journal of Law Reform**, 25, 751-793.

References

1. Ibn Darid, Abu Bakr (1987), *Jamhrah al-Lugha*, Ramzi Munir Baalbeki, Beirut: Dar al-Alam for Muslims, 1.
2. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram (1405), *Arabic language, publishing the literature of the seminary*.
3. Babaei Zarech, Ali Mohammad (2004), *The Ummah and the Nation in Imam Khomeini's Thought*, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
4. Parham, Mehdi (2006), "Law and Politics, 21st Century or the Age of Cosmopolitanism - Cosmopolitan Management Will Be with the United Nations - Cosmopolitan Slogan: This is it and this is it (the roads are open) », *Hafez Monthly*, No. 31, 80-83.
5. Takhiri, Mohammad Ali (2006), *In the Light of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Mohammad Sepehri, Tehran: World Assembly for the Approximation of Islamic Religions.
6. Javid, Javad and Aqeel Mohammadi (2016), "Assessing the Enforceability of Article One Hundred and Fifty-Four of the Constitution of the Islamic Republic of Iran in Contemporary International Law", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, Volume Forty-Six, No. 1, 71-89 .
7. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2007), *Extensive in Legal Terminology*, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications. ◀

-
8. Haji Hassanpour, (April 6, 2014), Global Culture to Cultural Globalization, Tehran: Kayhan Newspaper.
9. Hafeznia, Mohammad Reza, Ahmadpour, Zahra and Chamran Boyeh (2012), "The Islamic Revolution and the Emergence of the New Geopolitics of Iran", Quarterly Journal of the Islamic Revolution, Second Year, No. 5, 1-23.
10. Haghi, Mohammad (2015), "The role of the Islamic Revolution in the formation of the approximation of Islamic religions with an emphasis on the thought of Imam Khomeini", Habal Al-Matin Quarterly, Fourth Year, No. 11, 97-114.
11. Khalilian, Seyed Khalil (1989), Islamic International Law, Tehran: Islamic Culture Publishing House Publications, Third Edition.
12. Khomeini, Ruhollah (2008), Sahifa Imam, Tehran: Publications of Imam Khomeini Publishing House.
13. Zolaein, Parviz (1998), Fundamentals of International Law, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications.
14. Russell, Bertrand (1352), "The Future of Humanity", translated by Mohammad Vahid Dastgerdi, Armaghan Magazine, Forty-Second Volume, No. 2, 73-88.
15. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Beirut: Dar Al-Alam Al-Dar Al-Shamiya.
16. Rahnamaei, Seyed Ahmad (2009), "Confrontation of secular worldview with a divine worldview", The Promised East, No. 10, 64-84.
17. Sobhani, Jafar (1370), Fundamentals of Islamic Government, Qom: Sayyid al-Shuhada Scientific and Cultural Institute.
18. Sajjadi, Abdul Qayyum (2005), The Reflection of the Islamic Revolution on Contemporary Islamic Movements, Qom: Al-Mustafa (PBUH) International Society.
19. Saadi, Abu Jaib (1408), Dictionary of jurisprudence, language and term, Dar al-Fikr, Damascus: Bitā.
20. Detailed minutes of the parliamentary deliberations on the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran in 1982,

General Department of Laws of the Islamic Consultative Assembly, Tehran.

21. Detailed minutes of the deliberations of the Assembly of the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, 1985, General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly, Tehran.

22. Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza (1987), *Islam and International Law*, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications, Second Edition.

23. Tahaei, Mohammad Javad (2008), *An Introduction to the Basics of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Council.

24. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1374), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office.

25. Amid Zanjani, Abbas Ali (2000), *Political Jurisprudence*, Tehran: Amir Kabir Publications, Fourth Edition.

26. Ghamami, Seyed Mohammad Mehdi (2014), *Detailed Description of the Constitution (Explanation of the Eleventh Principle)*, Tehran: Guardian Council Research Institute.

27. Foroughi, Mohammad Ali (2004), *The Course of Wisdom in Europe*, Tehran: Hermes Publications, First Edition.

28. Kaabi, Abbas (2015) [A], *Analysis of the Foundations of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Guardian Council Research Institute, 2015, Vol.

29. Kaabi, Abbas (2015) [B], *Analysis of the principles of the Islamic Republic of Iran (analysis of the principles of the eleventh principle of the Constitution)*, Tehran: Guardian Council Research Institute.

30. Kayhan, Sunday, May 6, 1979, No. 10699

31. Xenophon, (2009), *Kouroshnameh*, Reza Mashayekhi, Tehran: Scientific and Cultural Publications, seventh edition.

32. Mujtahid Shabestari, Mohammad (1345), "A government for the whole world, the intellectual foundations of world government in Islam", *Lessons from the school of Islam*, No. 9, 22-25.

-
33. Moeini Alamdari, Jahangir (2002), "Kantism, post-Kantism and world order", Journal of the Faculty of Law and Political Science, No. 57, 265 - 284.
34. Nos Bam, Arthur (1337), A Brief History of International Law, Dr. Ahmad Matin Daftari, Tehran: Amir Kabir Publications.
35. Niko Nahad, Hamed (2015), Research Report, Detailed Description of the Constitution (Explanation of the Fifth Principle of the Constitution), under the supervision of Dr. Abbas Ali Kadkhodai, Tehran: Guardian Council Research Institute.
36. Hashemi, Seyed Mohammad (2010), Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Mizan Publishing.
37. Website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Khamenei at: <https://farsi.khamenei.ir>
38. The website of the Guardian Council Research Institute is a comprehensive system of opinions of the Guardian Council at: <http://nazarat.shora-rc.ir>
39. The Constitution of the Islamic Republic of Iran